وجوه و مصادیق واژه‌های «ماء» و «سماء» در قرآن

پروین بهارزاده*

چکیده: معانی واژه‌های «ماء» و «سماء»، در این مقاله مورد بررسی است. «ماء» در قرآن، در دو بُعد مادّی و معنوی مطرح شده است. در بعد مادی، مصادیقی مثل آب نوشیدنی، باران و نطفه؛ و در بعد معنوی، مصادیقی مثل: حامل عرش الهی، پاداش استقامت در راه حق و مایهٔ تألیف قلوب دارد.

کلمهٔ «سماء» نیز در اصل به معنای رفعت و بلندی است. در قرآن، این کلمه نیز دو بُعد مادّی و معنوی دارد: مادّی یعنی آسمان که همگان می‌بینند. معنوی، مانند غیب و ملکوت.

کلید واژه: ماء / سماء / آب / آسمان / عرش / آگاهی / شعور / برکت / معنا و مصداق / مفردات قرآن.

معنای «ماء»

برخی از اهل لغت، اصل واژهٔ «ماء» را عبری و سریانی می دانند که در اصل، «می» و «میا» بوده و پس از تعریب، یاء به همزه تبدیل شده است. در معنای این واژه

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س).

Email : bahar_p@alzahra.ac.ir

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

درخشش، نرمی و سریان نهفته است. (ر.ک. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۴۶ـ۵۴۳) لذا به اعتبار بارزترین مصداق آن، ماء را به آب و مایعی که نوشیده می‌شود، معنی کرده‌اند.

در یک تعریف کلّی، «ماء» عبارت از سیّالی لطیف و جاری (اعمّ از مادّی یا معنوی) است که استعداد تحوّل به شکل‌های مختلف و متنوّع را دارد. (التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۱۱، ص ۲۲۰) غالب مفسران نیز معنای «آب» را برای آن ذکر کرده‌اند، امّا همگان اذعان دارند که همیشه مراد از آب، لزوماً معنای محسوس آن یعنی معمولی‌ترین نوشیدنی با ترکیب شیمیائی H_2O نیست. لذاگاه معانی: سیلاب، مادهٔ سیال و آبگونه، نطفه، خونابه و غیره را نیز متذکّر شده‌اند.

در قرآن کریم واژه «ماء» با اوصاف متعددی توصیف شده است که به اعتبار بهره‌مندان از آن، برخی اوصاف مثبت و تعالی‌بخش‌اند؛ مانند: **ماءً طهوراً** (= طاهر و مطهِّر: پاک و پاک‌کننده)؛ **ماءً مبارکاً** (زندگی‌بخش و رشد افزا)؛ **ماءً غَدَقاً** (لذت‌بخش و عطش‌زدا)؛ **ماءً ثجّاجاً** (پی در پی و فراوان)؛ **ماءً فُراتاً** (انباشته و لبریز)؛ **ماءٍ مسکوبٍ** (ریزان و آبشارگونه) و **ماءٍ معین** (جوشان و فزاینده). برخی دیگر نیز صفاتی منفی است و عذاب‌آور و بی‌ارزش شمرده شده‌اند. مانند: **ماءٍ مهینٍ** (ناچیز و بی‌ارزش)؛ **ماءٍ دافقٍ** (جهنده)؛ **ماءٍ صدیدٍ** (ویرانگر و درد افزا) و **ماءٍ حمیمٍ** (رنج‌آور و عطش‌زا).

وجوه و مصادیق «ماء» در قرآن

پس از استخراج موارد کاربرد این واژه در قرآن، به معانی و مصادیق متعددی برمی‌خوریم که در هر مورد، برای رعایت اختصار، به ذکر یک نمونه اکتفا شده است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

۱. ماء به معنی آب شیرین و مشروب (واقعه (۵) / ۶۸ـ۷۰)

۲. ماء به معنی باران و آب رودخانه‌ها (فصلت (۴۱) / ۳۹)

در این دسته از آیات، آب به عنوان عامل رویش، سبب رشد و شکوفایی، زندگی‌بخش و عامل تجدید حیات معرّفی شده است.

۳. ماء به معنای طوفان، سیلاب

در دستهٔ دیگر آیات بر خلاف گروه پیشین، بعد تخریبگری آب مدّ نظر قرارگرفته که در قالب طوفان، سیل و طغیان رودخانه‌ها به آن اشاره شده است، به عنوان مثال: آیهٔ ۱۱ سورهٔ الحاقه (۶۹).

۴. ماء به معنی نطفه و مادّهٔ اوّلیّهٔ خلقت مادی بشر و عامل تداوم نسل او

تعدادی از آیات، ضمن اشاره به چگونگی خلقت زمینی بشر، از آبی ناچیز (نطفه) سخن می‌گوید که مادّهٔ اوّلیّه خلق زمینی آدمیان و مایهٔ تداوم نسل ایشان است، ازجمله: سجده (۳۲) / ۸ و مرسلات (۷۷) / ۲۰).

۵. ماء، حامل عرش الاهی (آنچه عرش الاهی بر آن مبتنی است)

در آیهٔ ۷ سوره هود، سخن از ابتنای عرش الاهی بر ماء است. در این آیه، از خلقت آسمان و زمین در شش روز و ابتنای عرش الاهی بر ماء سخن رانده و چنین خلقی را به آزمونی برای سنجش بهترین عملکرد آدمیان تعلیل نموده و در نهایت قانونمندی بعث و احیای بعد از مرگ را متذکّر شده است. سؤال این است که کدام یک از این مفاهیم با معنای آب معمولی همسویی دارد؟

اکثر مفسران «یوم» را به معنای روز (یعنی مدت زمان یکبارگردش وضعی زمین و معادل ۲۴ ساعت) نمی‌دانند. زیرا اساساً پیش از خلقت آسمان و زمین، روز به معنای فوق فاقد معناست. لذا آن را به معنای مرحله یا دوره دانسته‌اند.

برخی عرش را کنایه از قدرت دانسته و عده‌ای آن را به معنای عالم وجود می‌دانند و درخصوص ماء آورده‌اند: در ابتدای خلقت، عالم به صورت ماده متراکم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

مذاب (آبگونه) بوده که بعد از انفجارات و تکان‌های شدید اجزاء از سطح آن خارج شده و بتدریج کواکب، سیارات، ستارگان و اجرام آسمانی شکل گرفته است. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و ...، ج ۹، ص ۲۶) بعضی نیز روایتی متواتر در این باب نیافته و چون عقل را به تنهایی قادر بر فهم مراد نمی‌دانند، صراحتاً از تفسیر آیه اجتناب کرده و علم آن را به خدای متعال واگذاشته‌اند.

برخی نیز این احتمال را داده‌اند که آیه از وجود و هستی تعبیر به آب کرده باشد. (بیان‌السعادة، گنابادی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ انوار درخشان، حسینی همدانی، ج ۸، ص ۳۴۲)

برخی نیز اطلاق معنای ظاهری را برای مواردی مانند آیهٔ فوق نمی‌پذیرند و معتقدند: ظواهر قرآن حجّیّت دارد مشروط بر اینکه قرائن متّصله و منفصله برخلاف ظاهر نباشد. در خصوص معنای مفاهیمی مانند: «عرش»، «کرسی» و «ماء» قرائن عقلیّه که در حکم قرائن متّصله است مانع ظهور ظاهر می‌گردد؛ لذا مراد از عرش، احاطهٔ قدرت الاهی و منظور از ماء، ماء وجود است. (اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبد الحسین طیب، ج ۷، ص ۱۲)

علامه طباطبائی نیز این احتمال راکه ماء در این آیه به معنای مادّهٔ حیات باشد، منتفی نمی‌داند. (ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۲۲۴)

در باب ۵۲ کتاب توحید صدوق روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرموده‌اند: **العرش هو العلم الذی لایقدر احد قدره**. عرش همان علم الاهی است که هیچکس قادر به سنجش حد و اندازه آن نیست.

سؤال این است که علم و قدرت لایتناهی الاهی بر چگونه آبی مبتنی است؟

در روایتی دیگر نقل است که از امام صادق علیه‌السلام در باره مفهوم آیهٔ «**و کان عرشه علی الماء**» پرسش می‌شود. امام می‌فرماید: دیگران چه می‌گویند؟ راوی می‌گوید: برخی معتقدند عرش خدا بر آب است و خداوند بر فراز آن قرار دارد. فرمود: صاحب چنین پنداری به حقیقت نرسیده زیرا در این صورت، خداوند را محمول دانسته و او را به صفت مخلوق متصف ساخته است، علاوه بر آنکه چیزی که حامل

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

خداست باید قوی‌تر از خدا باشد! ... سپس فرمود: خداوند پیش از آنکه زمینی یا سمائی یا جنّی یا انسی یا خورشید و ماهی درکار باشد، اراده و علم خویش را بر «ماء» حمل کرد. (الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۳۲، باب العرش و الکرسی)

بنابراین به نظر می‌رسد بتوان مراد از عرش را علم، اراده و قدرت لایزال الاهی دانست. لذا «ماء» نمی‌تواند همان آب معمول و مشروب و مرکب از عناصر مادی (اکسیژن و هیدروژن) باشد، بلکه باید مخلوقی دیگر باشد تا بتواند حامل چنین حملی گردد.

۶. ماء عامل پالایش از هر نوع پلیدی و وساوس شیطانی، سبب آرامش و مایهٔ اطمینان و ثبات قدم، چنانکه در آیهٔ ۱۱ سورهٔ انفال آمده است.

طهارت و تطهیر، موضوعی است که خود بررسی مستقلی را می‌طلبد. اجمالاً اینکه در قرآن کریم هم از طهارت ظاهری سخن به میان آمده (بقره (۲) / ۲۲۲) و هم از طهارت باطنی یعنی پاکسازی اندیشه و قلب از پلیدی شرک و مضیقه کفر (آل عمران (۳) / ۵۵) و هم از تطهیر عمل (حج (۲۲) / ۲۶). در اسلام، طهارت مقدمه و تمهیدی برای ورود به عرصه عبادات و اتصال با حق است. از این‌رو فقه از وجوب وضو و غسل، قبل از عبادت سخن می‌گوید.

در فقه اسلامی آب یکی از مطهِّرات است که پاک‌کننده جسم از کثافات و آلودگی‌های ظاهری (**خَبَث و حَدَث**) است. این‌گونه پاکسازی توسط خود انسان و با اراده او صورت گرفته و متّکی بر توان وی است. امّا اندیشه، قلب و روان آلوده را با زلال معنویّت باید شستشو داد.

بدون تردید طهارت ظاهری نیز زمانی ارزشمند است که با طهارت باطنی توأم گردد. چنانکه در آیه تطهیر «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» (الأحزاب (۳۳) / ۳۳) نیز همین معنا مد نظر است؛ زیرا می‌فرماید خداوند می‌خواهد رجس (پلیدی شرک) را از شما بستاند و شما را پاکیزه گرداند. اینچنین پاکیزگی است که فرد را شایسته دریافت معارف الاهی می‌سازد. و این همان معنای

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

«**لا یمسّه الّا المطهّرون**» است.

در آیهٔ سورهٔ انفال نیز، زایل ساختنِ رجز شیطان، تأکیدی است بر این نکته که منظور از تطهیر، دستیابی به طهارت باطنی است. رجز در اصل لغت، به معنی شدّت، سختی و تنگی است که حاصل تغییر و تغیّر احوال می‌باشد. به عبارت دیگر، رِجز عبارت است از مضیقه، تنگنا و محدودیت روحانی یا اخلاقی و یا عملی. لذا اندوه و حزن، شک و دودلی، بدحالی، فقر و بدبختی، بیماری، اضطراب، افسردگی، تحیر و سرگردانی، احساس پوچی و بی هدفی همه از مصادیق رجز شمرده می‌شود. (التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۴، ص ۵۴). بدیهی است این مصادیق، از آن جهت که همگی منفی هستند، به شیطان منسوب شده‌اند.

قرآن معجزهٔ جاوید خاتم الانبیاء محمّد صلی الله علیه و آله است. از این‌رو فرازمانی و فرامکانی است. در نتیجه، آیه دربارهٔ همهٔ مسلمانان (نه فقط نومسمانان در جنگ بدر) و همه خداباورانی که درگرداب رجز و تنگناهای شیطانی گرفتار می‌آیند، پیام هدایت ارائه می‌کند. به عبارت دیگر آنچه تردید و اندوه از دل می‌زداید، حیرت و سرگشتگی را از میان می‌برد، قلب‌ها را با یکدیگر الفت می‌بخشد و موجب اطمینان خاطر گشته و قدمها را در راه حق ثابت می‌دارد، آگاهی‌های ربّانی است که از آسمان گسترده رحمت الاهی بر صفحه پاک و عاری از شرک قلب، اندیشه و جان خداباوران می‌بارد و نهال‌های ایمان و معرفت می‌رویاند.

۷. ماء: مزد استقامت در طریق حق

در آیهٔ ۱۶ سوره جن می‌خوانیم: «**وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً غَدَقاً**» (الجن : ۱۶) «*و اینکه اگر بر راه (راست) پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.*»

آب گوارایی که پاداش پایداری در راه حق است جز معرفت چه می‌تواند باشد؟ روشن است که پایداری بر طریق حق، هم برخاسته از آگاهی و هم موجب فزونی آن است. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز ماء را استعاره‌ای به معنای علم دانسته و در شرح

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

معنای آیه می‌فرماید: یعنی «**لأفدناهم علماً کثیراً یتعلمونه من الأئمة.**»

در سه مورد اخیر (۵، ۶ و ۷) مراد از «ماء»، علم، آگاهی و شعور است.

علامه مجلسی می‌نویسد: استعاره آب از علم شایع است؛ زیرا علم سبب حیات روح بوده همان‌طور که آب مایه حیات بدن می‌باشد (سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۶۲ و بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰). معبّران و خواب‌گزاران نیز آب را به علم تعبیر می‌کنند. (سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۳۰) از منظر شیعه، اهل بیت علیهم‌السلام دریای علم و معرفتند و لب‌تشنگان دانش و بینش، از آب دانش ایشان سیراب می‌گردند. بر همین اساس در روایات شیعی، علی علیه‌السلام را ساقی حوض کوثر شمرده‌اند. (سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۵۹) در بحار الانوار نیز بابی با عنوان «**انهم علیهم‌السلام الماء المعین**» آمده است. (ج ۲۴، ص ۱۰۰، باب ۳۷) شاید بتوان گفت که حدیث «**مثل اهل بیتی کسفینة نوح من رکبها نجا و من تخلّف عنه غرق**» نیز اشاره‌ای لطیف به این معنا دارد.

۸. ماء عنصر حیاتی در آفرینش و موجب استمرار حیات هر موجود

در آیهٔ ۳۰ سورهٔ انبیاء «ماء» را پایه و عنصر حیاتی در آفرینش موجودات معرّفی می‌کند: «**وَ جَعَلْنا مِنَ الْماءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ**» «*و هر چیز زنده‌ای را از ماء آفریدیم*». در آیهٔ دیگر می‌فرماید: «**وَ اللَّهُ خَلَقَ کُلَّ دَابَّةٍ مِنْ ماءٍ**» (نور (۲۴) / ۴۵) «*و خدا هر جنبنده‌ای را از ماء آفرید.*»

مفسران در خصوص اینکه آب، مایهٔ اصلی حیات موجودات زنده اعمّ از نباتات، حیوانات و انسان است، فراوان سخن گفته‌اند و استنادهای نقلی، عقلی و علمی متعدد ارائه نموده‌اند که بعضاً برخوردار از صحت نیز هست. لیکن نگارنده بر این باور است که چنین بیاناتی تنها بخشی از واقعیت است. در آیه نخست موصوف حیّ، شیء است که می‌تواند اعمّ از گیاهان و جانوران بوده و جمادات، جنّ و حتّی ملائک را نیز در برگیرد. بی‌شکّ حیات در سرتاسر هستی جریان و سیلان دارد. به عبارت دیگر خداوند متعال بر اندام تمام موجودات عالم لباس هستی پوشانده است؛ لذا از این منظر، همه مخلوقات الاهی ذی حیاتند. آیا می‌توان گفت آب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

عنصر اصلی مخلوقاتی همچون کهکشانها و کواکب، جن، ملائک و... است؟

در آیهٔ دوم از «**دابة**» (جنبنده) سخن به میان آمده است و «**مِن**» بر اساس گفته تمام مفسران «بعضیه» است. بعضی جنبندگان، خزنده‌اند؛ برخی بر دو پا راه می‌روند و بعض دیگر چهارپایانند. روشن است که این سه، تنها محسوس‌ترین موجودات روی زمین هستند نه همهٔ مخلوقات عالم. زیرا حرکت نیز مانند حیات در تمام مظاهر هستی ساری است. همهٔ اجزاء عالم از حیث ساختار مولکولی خویش هر یک به نوعی جنبنده (متحرک به حرکت ذاتی) محسوب می‌شوند؛ زیرا حرکت جزء لاینفک هر مولکول و بلکه هر اتم است. هر متحرکی از وجود محرکی حکایت می‌کند و وجود بینهایت حرکت در عالم هستی به‌گونه‌ای موزون و قانونمند گویای هوشمندی و حکمت محرّک است و نشان از هدفمندی هستی دارد.

چنانکه ملاحظه شد تفسیر «ماء» به آگاهی و شعور، نه تنها ممکن است، بلکه گاه ضروری و منحصر به فرد می‌نماید. این معنا در خصوص جنات بهشتیان نیز کاملاً با مفهوم خواهد بود. «**جنات تجری من تحتها الانهار**» بهشت‌هایی که بر آگاهی و شعور کسانی که شایستگی رسیدن بدان را یافته‌اند، استوار است. علاوه بر اینکه دوزخیان با افکار و اعمال جاهلانه، خود را از معرفتی که بهشتیان حاصل کرده‌اند محروم ساخته‌اند. از این‌رو می‌فرماید: «**وَ نادی أَصْحابُ النَّارِ أَصْحابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُما عَلَى الْكافِرينَ**» (الأعراف (۷) / ۵۰) «*و اهل جهنم اهل بهشت را ندا زنند که از آن آب یا از آن چیزها که خدا روزیتان کرده برای ما بریزید. گویند: خداوند آن را بر کافران حرام کرده است.*»

در بهشت متّقین، نهرهایی از معارف ناب وصافی جریان دارد، معارفی که دریافت‌کنندگان را سرمستی می‌زاید و قوت می‌افزاید. در مقابل، دوزخیان به درماندگی و خسران خویش واقف شده و طعم تلخ این دریافت و درک این خسارت آشکار، آتش حسرت به جانشان می‌افکند و ایشان را می‌گدازد. گویا جز خون دل خوردن و به خود پیچیدن چاره‌ای نیست. لذاست که برای بهشت، از آب و شیر و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

شراب و عسل سخن گفته‌اند، و برای دوزخ، سخن از آب سوزان می‌رود. (محمّد (۴۷) / ۱۵)

اساساً شیوه قرآن کریم این است که برای القای مفهومی عقلی و یا فراحسی از مثالهایی بهره می‌گیرد که کاملاً قابل درک و حتّی مشهود عموم باشد.

برخی از مفسرین در ذیل آیهٔ ۱۷ سوره رعـد «**أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها**» آورده‌اند: مثل قرآن، مثل آب است، و مثل دلهای مختلف مردم از حیث سعه گنجایش و ضیق آنها و یا بسته بودن آنها، مثل رودهاست از حیث فراخی و تنگی و یا بسته بودن آنها بالکل. (حجّة التفاسیر، بلاغی، ج ۳، ص ۲۶۱)

علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه متذکر اصل فوق الذکر شده و می‌نویسد:

اشاره به حوادث خارجی و تکونات عینی از آن‌روست که این گونه پدیده‌ها و رخدادها در عالم مشهود مثل‌هایی است که صاحبان عقل سلیم (**ذوی النهی**) *و اهل بصیرت را به حقائق امور در عالم غیب رهنمون می‌شود. زیرا هر آنچه در عالم شهادت وجود دارد، دال بر حقیقتی در عالم غیب است. و این امر مکرر در قرآن ذکر شده است.*

معنای لغوی «سماء»

واژهٔ «سماء» نیز از نظربرخی لغت‌شناسان ریشه‌ای آرامی (سریانی و عبری) دارد که در قالب سماء تعریب شده است. (التحقیق، ج ۵، ص ۲۲۰) اصل واژه از سموّ بـه معنای بلندی، علوّ و ارتفاع است. از این‌رو، به هر چیز که فوق و بالای چیز دیگر و محیط برآن است سماء اطلاق می‌شود. (العین، خلیل‌بن احمد، ج ۷، ص ۳۱۹؛ لسان العرب، ابن‌منظور، ج ۱۴، ص ۳۹۷؛ مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۲۷؛ التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۵، ص ۲۱۸) در میان غالب ادیان پیشین، آسمان نـماد رفـعت مـقام، قـدرتمندی و قداست است. (رساله‌ای در تاریخ ادیان، الیاده، میرجا، ترجمه جلال ستاری، ص ۵۸)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

وجوه و مصادیق «سماء» در قرآن

در قرآن کریم، سماء دو معنا را بر می تابد: ۱. معنای محسوس و مادی ۲. معنایی غیرمحسوس و معنوی.

استاد مطهری می‌نویسد:

> *کلمهٔ «سماء» در قرآن همیشه آن جهت عِلْو است. گاهی به خود باران گفته می‌شود، گاهی به ابر، گاهی به بالاتر از ابر و گاهی به امور معنوی.* (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۷۲۲)

لذا در آیاتی مانند «**وَ جَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً**» (أنبیاء (۲۱) / ۳۲) و «**إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ**» (صافات (۳۷) / ۶) قرائن حاکی از دلالت معنای نخست است. یعنی آسمان محسوس و مادّی مدّ نظر است. در این‌گونه آیات، یا از دخان (دود، گاز) به عنوان مادّهٔ اوّلیّهٔ خلقت آسمانها سخن رفته و یا به کواکب و ستارگان و ابر و دیگر نمودهای مادی اشاره شده است. (مانند: فصلت (۴۱) : ۱۱ـ۱۲)

امّا در دسته‌ای دیگر از آیات که سخن از تدبیر امور هستی است مانند: «**يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**» (سجده (۳۲) / ۵) سماء به معنای دوم (غیر مادّی) مدّ نظر است و نیز آنجا که سخن از مَسّ آسمان توسط جنّیان دارد، مانند: «**وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَديداً وَ شُهُباً**» (جن (۷۲) / ۸)، سمائی غیر از آسمان مادّی مورد توجّه است. (ر.ک. التحقیق، ج ۵، ص ۲۲۱ـ۲۱۸)

بنابراین در آیاتی مانند «**هُوَ الَّذي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً ثُمَّ اسْتَوى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ**» (بقرة (۲) / ۲۹) اگر مراد از ارض و سماء همین زمین و آسمان معهود و محسوس باشد، باید کره زمین و موجودات آن پیش از آسمانها خلق شده باشند. در حالی که یافته‌های علم نجوم، اخترشناسی و کیهان‌شناسی خلاف آن را اثبات می‌کنند.

تعابیری که در قرآن برای سماء ذکر شده به سادگی ذهن را از معنای معهود و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

محسوس آسمان منصرف می‌سازد. مانند: ساختار جمع آن، سماوات (=آسمان‌ها)؛ ملکوت آسمان‌ها (انعام (۶) / ۷۵ ، اعراف (۷) / ۱۸۵)؛ غیب آسمان (حجرات (۴۹) / ۱۸ ، فاطر (۳۵) / ۳۸) ابواب و دروازه‌های آسمان (اعراف (۷) / ۴۰)؛ کلیدهای آسمان (شوری (۴۲) / ۱۲) **«لَهُ مَقالیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»** (زمر (۳۹) / ۶۳)؛ جنود و لشکریان آسمان (فتح (۴۸) / ۷). این‌گونه تعابیر سبب شده که برخی مفسران، آسمان را مقام قرب به خداوند متعال، محلّ نزول برکات و مسکن ملائکه کرام معرّفی کنند. (المیزان، طباطبائی، ج ۴، ص ۲۲۴)

جمعی از مفسران در تفسیر سماء در آیهٔ ۵ سورهٔ سجده **«یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِي یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»** سکوت کرده‌اند. برخی نیز آن را به معنای: مقام فرشتگان؛ مقام اسماء حقیقیه متعالیه؛ مقام حضور ارواح مقرب؛ مقام حضور جبرئیل و محل نزول وحی؛ نماد ایمان و معنویت و.... دانسته‌اند. (المیزان، طباطبائی، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ انوارالتنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ روح البیان، حقی بروسوی، ج ۷، ص ۱۰۹؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۱۸ و...)

در آیهٔ **«وَ فِي السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ»** (ذاریات (۵۱) / ۲۲) نیز برخی از دانشوران اطلاق معنای لغوی را بر سماء نپذیرفته‌اند. (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ تفسیر ابن‌عربی، ج ۲، ص ۲۸۶؛ مخزن العرفان، بانو امین، ج ۱۳، ص ۳۱۳ و....)

بدیهی است که انسان، هم از بُعدی جسمانی و مادّی بهره‌مند است و هم از بعدی روحانی و معنوی. او در هر دو بُعد نیاز به پرورش و رشد دارد و تبعاً در هر دو نیز محتاج تغذیه و رزق می‌باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: **«یا أَیُّهَا النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرُ اللَّهِ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ»** (فاطر (۳۵) / ۳) *«ای مردم! نعمت خدا را بر (خود) تان یاد کنید آیا هیچ آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!»*

بُعد جسمانی او با ارزاق زمینی تغذیه می‌گردد و بُعد روحانی و معنوی وی با

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

آگاهی و شناخت به رشد و تعالی مورد نظر دست می‌یابد. در قرآن کریم از این آگاهی به رزق (آسمانی) تعبیر شده است که از منبع آگاهی و شعور حاکم برجهان هستی بر دلها می‌بارد و نهال معرفت می‌رویاند. همانگونه که می فرماید: «**هُوَ الَّذی یُریکُمْ آیاتِهِ وَ یُنَزِّلُ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ رِزْقاً وَ ما یَتَذَکَّرُ إِلاَّ مَنْ یُنیبُ**» (غافر (۴۰) / ۱۳) «*او کسی است که نشانه‌هایش را به شما می‌نماید، و از آسمان برای شما روزی فرو می‌فرستد و جز کسی که (به سوی خدا) باز می‌گردد متذکّر نمی‌شود.*» براساس روایت ابن‌عباس مصداق اتمّ این رزق آسمانی، خود قرآن کریم است.

در آیاتی دیگر صراحتاً آسمان را منبع آگاهی و معرفت معرفی می‌کند. منبعی سرپوشیده که برای آنان که حقانیت نشانه‌های الاهی را نپذیرفته و بزرگی دروغین خویش را باور کرده‌اند، گشوده نگردد. «**إِنَّ الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْها لا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوابُ السَّماءِ...**» (اعراف (۷) / ۴۰) «*در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبّر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند.*» و در جای دیگر تأکید می‌کند که گشوده شدن درهای آسمان و دریافت برکات الاهی (ازیاد آگاهی) در ازاء خداباوری و تقواداری میسر خواهد بود. «**وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ**» (اعراف (۷) / ۹۶).

حضرت علی علیه‌السلام نیز در خطبه ۲۱۳ نهج البلاغه ضمن بیان حالات و مقامات اهل معنی می‌فرماید: «**قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلائِکَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکینَهُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ ابْوابُ السَّماءِ وَ...**» «*فرشتگان آنان را در میان گرفته‌اند، آرامش بر ایشان فرود آمده است، درهای آسمان بر روی آنان گشوده شده است...*»

استاد مطهری در کتاب ختم نبوت، ذیل عنوان دروازه‌های آسمان آورده است:

> «*اوّلین پرسشی که اندیشه ختم نبوّت به وجود می‌آورد، درباره رابطه انسان با جهان غیب است. چطور می‌شود که انسان اوّلیّه با همه بدویّت و بساطت، از طریق وحی و الهام با جهان غیب ارتباط پیدا کرده و دروازه‌های آسمان به روی او باز بوده است، امّا بشر پیشرفته کمال یافته بعدی از این موهبت*

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

محروم و درهای آسمان به رویش بسته شده است؟ آیا واقعاً استعدادهای معنوی و روحی بشر کاهش یافته و بشریّت از این نظر تنزّل کرده است؟

این شبهه از این پندار پدید آمده که ارتباط و اتّصال معنوی با غیب را مخصوص پیامبران می داند و لازمه انقطاع نبوّت را بریده شدن هرگونه رابطه معنوی و روحانی میان جهان غیب و جهان انسان می شمارد.

امّا این پندار، سخت بی اساس است. قرآن کریم نیز ملازمه‌ای میان اتّصال با غیب و ملکوت و میان مقام نبوّت قائل نیست، همچنانکه خرق عادت را به تنهایی دلیل بر پیامبری نمی شناسد. قرآن کریم افرادی را یاد می‌کند که از زندگی معنوی نیرومندی برخوردار بوده‌اند، با فرشتگان همسخن بوده و امور خارق العاده از آنها سر می‌زده بدون آنکه «نبی» بوده باشند. بهترین مثال، مریم دختر عمران و مادر عیسی مسیح است که قرآن داستانهای حیرت‌انگیزی از او نقل کرده است. قرآن درباره مادر موسی نیز می‌گوید: *«ما به او وحی کردیم که موسی را شیر بده و آنگاه که بر جان او بیم کردی او را به دریا بسپار؛ ما او را حفظ کرده، به تو باز خواهیم گرداند.»* (قصص (۲۸) / ۷)

چنانکه می دانیم نه مادر عیسی پیامبر است و نه مادر موسی. حقیقت این است که اتّصال به غیب و شهود حقایق ملکوتی، شنیدن سروش غیبی و بالأخره «خبر شدن» از غیب، نبوّت نیست؛ قرآن باب اشراق و الهام را بر روی همه کسانی که باطن خویش را پاک کنند باز می داند و می فرماید: **«انْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً»** (انفال (۸) / ۲۹) *«و اگر تقوای الاهی داشته باشید خدا در جان شما نوری قرار می‌دهد که مایه تشخیص و تمیز شما باشد.»* و نیز فرموده است: **«وَ الَّذينَ جاهَدوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا»** (عنکبوت (۲۹) / ۶۹) *«آنان که در راه ما کوشش کنند ما راههای خود را به آنها می‌نمایانیم.»* (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۷۰؛ دروازه‌های آسمان...، ص ۱۶۹)

امّا از منظر قرآن، آسمان تنها منبع آگاهی های مثبت و فیوض الاهی نیست، بلکه محلّ ارسال رِجز (حالات منفی) نیز هست. در آیهٔ ۱۶۲ سوره اعراف آمده است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

«فَبَدَّلَ الَّذينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذي قيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَظْلِمُونَ» *«و کسانی از میان آنان که ستم کرده بودند، سخن را به غیر آن (سخنی) که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند پس بخاطر آنکه همواره ستم می‌کردند، رجزی از آسمان بر آنان فرستادیم.»* پیش از این اشاره شد که اندوه و حزن، شک و دودلی، بدحالی، فقر و بدبختی، بیماری، اضطراب، افسردگی، تحیر و سرگردانی، احساس پوچی و بی‌هدفی همه از مصادیق «رِجز» بشمار می‌آیند.

خلاصه و نتیجه

۱. «ماء» در قرآن به معانی: آب، باران، سیلاب و طوفان، نطفه، شعور و آگاهی (در قالب‌های: عامل اولیه و عنصر حیاتی در آفرینش؛ پایه ابتنای عرش الاهی و حامل آن؛ شراب بهشتیان و لذت حاصل از دستیابی به معارف ناب، خونابه جهنمیان و رنج و سوزش حاصل از آتش حسرت و ندامت، زایل کننده رجز شیطان و مزد استقامت در طریق حق) آمده است.

۲. «سماء» در قرآن به معانی: آسمان، جایگاه رفیع، منبع آگاهی‌های مثبت و برکات آن، محل نزول رجز آمده است.

منابع و مآخذ

ـ قرآن کریم

ـ نهج البلاغه

۱. آلوسی، سید محمود. **روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم.** دار الکتب العلمیه. بیروت: ۱۴۱۵.

۲. ابن‌عربی، محیی‌الدین. **تفسیر ابن‌عربی.** داراحیاء التراث العربی. بیروت: ۱۴۱۲.

۳. ابن‌منظور، محمّدبن مکرم. **لسان العرب.** دار صادر، بیروت: ۱۴۱۴.

۴. امین، سیده نصرت. **مخزن العرفان در تفسیر قرآن.** نهضت زنان مسلمان. تهران: ۱۳۶۱.

۵. بلاغی، سید عبدالحجت. **حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر.** انتشارات حکمت. قم: ۱۳۸۶.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]

۶. بیضاوی، عبدالله. **انوار التنزیل**. دار احیاء التراث العربی. بیروت: ۱۴۱۸.

۷. حسینی، سید محمّدحسین. **انوار درخشان**. کتابفروشی لطفی. تهران: ۱۴۰۴.

۸. حقی برسوی، اسماعیل. **روح البیان**. دارالفکر. بیروت: بی تا.

۹. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمّد. **المفردات فی غریب القرآن**. دار العلم. بیروت: ۱۴۱۲.

۱۰. شیرازی، صدر الدین (ملاصدرا). **الاسفار الاربعه**. مکتبه المصطفوی چاپ چهارم. قم: ۱۳۶۸.

۱۱. صدوق، محمّدبن علی‌بن بابویه. **التوحید**. انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم: ۱۳۵۷.

۱۲. طباطبایی، سید محمّدحسین. **المیزان فی تفسیر القرآن**. انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم: ۱۴۱۷ ه.ش.

۱۳. طیب، سید عبد الحسین. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. انتشارات اسلام. تهران: ۱۳۷۸.

۱۴. قمی، عباس. **سفینة البحار**.

۱۵. کلینی، محمّدبن یعقوب. **الکافی**. دارالکتب الاسلامیه. تهران: ۱۳۶۵.

۱۶. گنابادی، محمّد. **بیان السعاده فی مقامات العباده**. ترجمه: رضا خانی و... . مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور. تهران: ۱۳۷۲.

۱۷. مجلسی، محمّد باقر. **بحارالانوار**. مؤسسه الوفاء. بیروت: ۱۴۰۴.

۱۸. مصطفوی، حسن. **التحقیق فی کلمات القرآن**. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران: ۱۳۶۰.

۱۹. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر. **تفسیر نمونه**. دار الکتب الاسلامیه. تهران: ۱۳۷۴.

۲۱. میرچا، الیاده. **رساله‌ای در تاریخ ادیان**. ترجمه: جلال ستاری. سروش. تهران: ۱۳۷۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2024-03-29]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.27.5.4]